جلسه 80-680

**یک‌شنبه - 15/12/1400**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللة الرحمن الرحیم الحمد للّه رب العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللة في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 2: لایجوز قراءة ما یفوت الوقت بقراءته من السور الطوال فان قرأه عامدا بطلت صلاته و ان لم یتمه اذا کان من نیته الاتمام حین الشروع و اما اذا کان ساهیا فان تذکر بعد الفراغ اتم الصلاة و صحت و ان لم یکن قد ادرک رکعة من الوقت ایضا و لایحتاج الی اعادة سورة اخری و ان تذکر فی الاثناء عدل الی غیرها ان کان فی سعة الوقت و الا ترکها و رکع و صحت الصلاة.

این فرمایش صاحب عروه متضمن مطالبی است که راجع به آن‌ها باید بحث کنیم:

مطلب اول این است که فرمود لایجوز قراءة ما یفوت الوقت بقراءته من السور الطوال. طبعا این عدم جواز عدم جواز تکلیفی متعلق به خود این قرائت سور طوال نیست که بگوییم یکی از محرمات تکلیفیه در شریعت این است که انسان در نماز سوره طویله‌ای بخواند که منجر به فوت وقت می‌‌شود. بله، واجب است تکلیفا نماز در وقت، و این فعلش ضد واجب است، اما امر به شیء که مقتضی نهی از ضد نیست. مثل این می‌‌ماند کسی در کل وقت نماز صبح قرآن بخواند، این قرآن خواندن که حرام تکلیفی نمی‌شود، ‌نه حرام نفسی می‌‌شود نه حرام غیری می‌‌شود، ضد واجب است، ‌امر به شیء که مقتضی نهی از ضد نیست. پس آنی که مسلم است این است که این نماز خواندن با سوره طویله خواندن [فقط] عقلا جایز نیست چون اشتغال به ضد واجب است که نماز خواندن در وقت است، ولی خودش حرام نفسی نیست.

پس بحث در چیست؟ بحث در این است که آیا این نماز حرمت وضعیه دارد یا ندارد؟ ممکن است بگوییم این نماز صرفا ضد واجب نیست [بلکه حرمت وضعیه هم دارد]. شما مستطیع اگر بودید اجیر شدید برای حج نیابی او ضد واجب است، ‌عقلا جایز نیست ترک حجة الاسلام و اشتغال به حج نیابی، اما این حج نیابی طبق نظر جمع کثیری از فقهاء صحیح است، برخی از فقهاء‌ از برخی از روایات استفاده کردند که این حج نیابی هم باطل است. حالا می‌‌خواهیم ببینیم این نماز خواندن با سوره طویله که ضد واجب است که اتیان صلات است در وقت اختیاری، ‌آیا صحیح هست یا صحیح نیست.

صاحب عروه فرموده است چون عمدا این کار را کرده این نماز باطل است. حتی اگر شروع کند سوره طویله را بخواند بناء دارد اتمامش کند و می‌‌داند که مفوت وقت است، تمامش هم نکند، دو تا آیه بخواند رها کند، بعد بگوید سوره کوثر می‌‌خوانم سریع، ‌کل وقت را درک می‌‌کنم می‌‌گوییم این نمازت باطل شد، از نو نماز جدیدی بخوان. وجه این فرمایش چیست؟

تارة می‌‌خواهیم طبق مقتضای قاعده بحث کنیم تارة می‌‌خواهیم روایات چی می‌‌گوید. اول ببینیم روایات چی می‌‌گوید، بعد که از روایات ناامید شدیم برویم سراغ مقتضای قاعده. دو تا روایت در مقام داریم که محقق همدانی فرمودند این دو تا روایت کافی است برای اثبات بطلان این نماز.

اولین روایت روایتی است که در تهذیب جلد 3 صفحه 276 نقل می‌‌کند می‌‌گوید احمد بن محمد (یعنی احمد بن محمد بن عیسی) ‌عن علی بن حکم عن سیف بن عمیره عن ابی‌بکر (که ابی‌بکر حضرمی است و ثقه است) قلت له انی اصلی بقوم (مضمره است، ولی ابی‌بکر حضرمی کسی نیست که از غیر امام معصوم نقل کند. و در نقل دیگر در تهذیب این روایت را نقل می‌‌کند آن‌جا هم مضمره است. من در ذهنم هست قبلا بحث کردیم توثیقش را اثبات کردیم) قال قلت له .. فقال تسلم واحدة (من امام جماعت هستم حضرت فرمود یک سلام بده) و لاتلتفت (التفات به طرف راست و چپ نکن) قل السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته السلام علیکم (یعنی مختصر بخوان، امام جماعت آسانی باش برای مردم بعد فرمود) و لاتقرأ فی الفجر من آل‌ حم یعنی من الحوامیم (سوره‌هایی هست در قرآن‌ که اولش حم است، فرمود این سوره‌ها را نخوان، لاتقرأ شیئا من آلحم یا من الحوامیم) شیئا. نه این‌که مجموع این سوره‌ها را نخوان بلکه هیچ‌کدام از این سوره‌ها را نخوان.

گفته شده این سوره حم خواندن‌ها یا این است که وقت فضیلت را تفویت می‌‌کند یا وقت واجب را، عادتا وقت فضیلت را گفته شده که تفویت می‌‌کند، و لذا این نهیش نهی کراهتی است، ولی از این می‌‌فهمیم اگر یک سوره‌ای بخوانیم که وقت واجب را تفویت کند نتوانیم نماز صبح‌مان را قبل از طلوع شمس تمام کنیم آن‌جا دیگر نهی، نهی کراهتی نیست بلکه نهی الزامی است.

[سؤال: ... جواب:] وقتی که شما یک سوره‌ای را بخوانید که وقت فضیلت را تفویت بکند بعد به شما بگویند شما این کار را نکنید و ما این را حمل بر نهی کراهتی بکنیم، ‌متفاهم عرفی این است که شما اگر یک سوره‌ای بخوانید که باعث بشود وقت واجب فوت بشود آن نهی تحریمی دارد. این تقریب استدلال محقق همدانی است.

[سؤال: ... جواب:] حالا بگویید مساوات، مهم نیست. ... ظهور عرفی است، چرا هر چیزی را شما به قیاس بر می‌‌گردانید؟. ... منشأ ظهور در جاهای دیگر چیست؟

[سؤال: ... جواب:] شما می‌‌فرمایید نیازی نبود به تحریم، خب در وقت هم نیاز نبود به کراهت چون وقت فضیلت کافی است برای این مطلب.

راجع به ابی‌بکر حضرمی وجهی که ما توثقش می‌‌کردیم این است که مروی‌عنه صفوان و ابن ابی‌عمیر است. بله توثیق خاص ندارد. آقای خوئی قبلا می‌‌فرمود جزء رجال کامل الزیارات است که بعدا برگشت ولی ما به عنوان این‌که از مشایخ صفوان و ابن ابی‌عمیر است توثیقش کردیم.

روایت دوم روایتی است که در تهذیب جلد 2 صفحه 295 نقل می‌‌کند، عن احمد بن محمد (که همان احمد بن محمد بن عیسی است)‌ عن علی بن الحسن عن سیف بن عمیرة‌ عن عامر بن عبدالله (عامر بن عبدالله توثیق ندارد فقط از رجال کامل الزیارات است که آن هم آقای خوئی برگشت از توثیق عام رجال کامل الزیارات. بله، یک روایت صحیحه‌ای هست که هم در کامل الزیارات صفحه 33 نقل می‌‌کند و هم در کافی جلد 1 صفحه 456، یک مطلبی عامر بن عبدالله خدمت امام علیه السلام عرض کرده، امام فرمود اصبتَ رحمک الله. اصبت رحمک الله، آن هم یک مطلبی گفته امام تاییدش می‌‌کند، از این توثیق استفاده نمی‌شود. حالا این عامر بن عبدالله می‌‌گوید) قال سمعت اباعبدالله علیه السلام یقول من قرأ شیئا من الحوامیم فی صلاة الفجر فاته الوقت، کسی که یکی از سوره‌های حم را در نماز صبح بخواند وقت فوت می‌‌شود از او.

محقق همدانی باز فرموده نگویید قرائت سوره حم که وقت واجب را تفویت نمی‌کند، وقت فضیلت را فوقش تفویت می‌‌کند، پس نهی، ‌نهی کراهتی است، مهم نیست. ایشان می‌‌گوید: بالاخره ظاهرش این است که هر چیزی که مفوت وقت است نهی از تفویت وقت سرایت می‌‌کند از او به همان قرائت، قرائت هر سوره‌ای که مفوت وقت است حکم تفویت وقت را دارد. این را از این روایت می‌‌فهمیم. قرائت سوره حمد مفوت وقت فضیلت است حکم تفویت وقت فضیلت را دارد که کراهت دارد، قرائت سوره‌های طویله دیگر که مفوت وقت واجب است حکم تفویت وقت واجب را دارد و لذا نهیش تحریمی است.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌‌گویند نهی وقتی خورد به قرائت این سوره طویله اگر بخوانی این سوره طویله را مثل این‌که در نماز قهقهه کردی چون نهی خورده به این، نهی از عبادت یا ارشاد به فساد است یا لااقل نهی تکلیفی است، ‌نهی تکلیفی از عبادت مقتضی فساد است. ...حالا چرا نهی کردند از قرائت سوره‌های حم‌دار چون متعارف بوده در آن زمان چون ترغیب شده بودند مردم در روایات عامه به قرائت سوره‌هایی که حم اولش هست، ‌دوست داشتند که در نماز فجر این سوره‌ها را بخوانند.

مشکل این روایت این است که سوره حم اینقدر طولانی نیست. بعضی‌هایش که اصلا دو صفحه و نیم تا سه صفحه است. این‌ها وقت فضیلت را هم تفویت نمی‌کند؛ وقت فضیلت نماز صبح اینقدر تنگ نیست. اتفاقا در روایت داریم نماز صبح را با سوره‌های مفصله بخوانید. ببینید در صحیحه محمد بن مسلم جلد 6 وسائل صفحه 117 آمده است که قلت لابی‌عبدالله علیه السلام ‌ایّ السور تقرأ فی الصلوات؟ فرمود اما الظهر و العشاء الآخرة تقرأ‌ فیهما سواء و العصر و المغرب سواء و اما الغداة فاطول اما الظهر و العشاء فسبح باسم ربک الاعلی و الشمس و ضحاها و نحوهما و اما العصر و المغرب اذا جاء نصر الله و الهاکم التکاثر و نحوها و اما الغداة ف"عم یتسائلون"، هل اتاک حدیث الغاشیة، لااقسم بیوم القیامة، هل اتی علی الانسان حین من الدهر. مگر چقدر فرق می‌‌کند سوره هل اتی علی الانسان حین من الدهر با بعضی از این سور حم‌دار؟ خیلی فرق نمی‌کند. پس این‌که روایت می‌‌گوید کسی که سوره‌های حم‌دار را بخواند، من قرأ شیئا من الحوامیم فقد فاته الوقت، نمی‌تواند وقت فضیلت هم مراد باشد [تا چه برسد به وقت واجب].

[سؤال: ... جواب:] مگر می‌‌خواهد مثل عبدالباسط ده بار آیه را تکرار کند؟ می‌‌خواند و تمام می‌‌شود. ... بله، اشکال می‌‌کنیم به این متن که این متن قابل التزام نیست.

آقای سیستانی فرمودند:‌ ما راجع به این دو روایت نظر داریم. اما روایت عامر بن عبدالله که ضعف سند دارد، ‌ما معتقدیم فاته الوقت را بد معنا کردند. بر فرض سند خوب باشد، معنایش این نیست که آقایان معنا کردند. وقت به معنای زمان نیست، وقت به معنای حد هست، [همین که می‌‌گویند:] موقت. بعضی از روایات دارند مثلا لیس فی القراءة شیء موقت الا الجمعة، در قرائت سور شیء موقتی نداریم، هر سوره‌ای را می‌‌توانید بخوانید. یا در بعضی از روایات داریم لیس فیه دعاء‌ موقت، ‌یعنی دعاء خاصی نداریم، ‌نه این‌که دعایی که زمان‌دار باشد نداریم. یا لیس فی السورة موقت.

[سؤال: ... جواب:] موقت که مسلما معنایش این است که محدد. لیس فیه دعاء موقت، نگاه کنید روایاتش را، ‌یعنی دعاء خاصی ندارد، ‌هر چی خواستی می‌‌توانی بگویی.

من قرأ شیئا من الحوامیم فی صلاة الفجر فاته الوقت یعنی فاته الموقت، یعنی آنی که مستحب بود بخوانید ترک کردید، چی مستحب است بخوانید؟ مستحب هست در نماز صبح از سوره محمد صلی الله علیه و آله تا آخر قرآن یکی از سور را انتخاب کنید بخوانید، به این می‌‌گویند السور المفصلات. در کتاب تفسیر صافی جلد 1 صفحه 18 می‌‌گوید: و المفصل من سورة محمد صلی الله علیه و آله الی آخر القرآن سمی به لکثرة الفواصل بینهم. مستحب است یکی از سوره مفصلات را بخوانید در نماز صبح. من قرأ شیئا من الحوامیم فقد فاته الوقت یعنی می‌‌خوانی بخوان اما بدان آنی که موقت بود، ‌آنی که محدد بود، ‌آنی که مستحب بود بخوانی آن را نخواندی. چون بعد از سور حوامیم شروع می‌‌شود سوره محمد صلی الله علیه و آله.

[سؤال: ... جواب:] چون متعارف بود، مردم خیلی [مقید بودند]، مثل دعای رجب چه جور مقید هستند، زن‌ها مرد‌ها دست می‌‌گیرند به صورت‌شان دعای ماه رجب را می‌‌خوانند، مثل این‌که آن موقع مقید بودند، یک سری نماز صبح را با این سور حوامیم برگزار می‌‌کردند. روی این جهت بر آن تکیه شده. ... مثلا در روایت عرض کردم داریم القراءة‌ فی الصلاة هل فیها شیء موقت؟ فقال لا الا صلاة الجمعة. یا در بعضی از روایات داریم دعاء موقت ندارد در بعضی از موارد. صفا و مروه دعای موقت ندارد یعنی هر چی دل تنگت می‌‌خواهد بگو. این‌جا هم می‌‌گوید فاته الوقت یعنی فاته الموقت.

اما راجع به روایت اول که ایشان هم سندش را تمام می‌‌داند چون ایشان هم مشایخ صفوان و ابن ابی‌عمیر و بزنطی را ثقات می‌‌داند، [بنابراین] ابی‌بکر حضرمی ثقه است، اکثار روایت اجلاء هم دارد، ‌حالا وارد آن بحث‌ها نمی‌شوم. ایشان فرمودند من یک نظری دارم و آن این است که تهذیب این روایت را بدون ذیل نقل کرده در جلد 3 صفحه 48، ‌آن‌جا می‌‌گوید روی احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن سیف بن عمیره عن ابی‌بکر الحضرمی، متن روایت را می‌‌خواند، تا قل السلام علیکم ایها النبی و رحمة‌الله و برکاته السلام علیکم، دیگر نمی‌گوید و لاتقرأ‌ فی صلاة الفجر شیئا من الحوامیم. ایشان می‌‌فرماید ما مشیخه تهذیب و استبصار را بررسی کردیم، دیدیم روایاتی که از احمد بن محمد بن عیسی دارد، آن‌هایی که می‌‌گوید احمد بن محمد بن عیسی یا از کتاب کافی نقل می‌‌کند یا از کتاب محمد بن علی بن محبوب نقل می‌‌کند یا از خود کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی، ولی آن جایی که می‌‌گوید احمد بن محمد آن‌جا یا از کتاب سعد بن عبدالله نقل می‌‌کند یا کتاب محمد بن حسن صفار. این روایت را وقتی با ذیل نقل کرد گفت احمد بن محمد، وقتی بدون ذیل نقل کرد گفت احمد بن محمد بن عیسی، این معلوم می‌‌شود وقتی گفت احمد بن محمد بن عیسی حالا یا از کتاب نوادر خود احمد بن محمد بن عیسی گرفته، در کافی که نیست، یا از کتاب محمد بن علی بن محبوب گرفته، ولی آن جا که ذیل داشت و لاتقرأ فی صلاة الفجر شیئا من الحوامیم، آن‌جا دارد احمد بن محمد که می‌‌فهمیم سندش به احمد بن محمد بن عیسی یا صفار است یا سعد بن عبدالله، یا از کتاب الرحمة سعد بن عبدالله نقل می‌‌کند یا از کتاب صفار.

حالا اولا بگوییم چه جور ایشان به این نتیجه رسیده؟ چون در مشیخه تهذیب و استبصار می‌‌گوید و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن علی بن محبوب عن احمد بن محمد بن عیسی، باز می‌‌گوید و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد بن عیسی ما رویته بهذه الاسانید عن محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن عیسی. در این دو تا سند که یکی از طریق کلینی می‌‌گذرد یکی از طریق محمد بن علی بن محبوب می‌‌گذرد دارد احمد بن محمد بن عیسی، ‌اما آن جایی که از سعد بن عبدالله و صفار نقل می‌‌کند از احمد بن محمد می‌‌گوید و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد ما رویته عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد و من جملة ما ذکرته عن احمد بن محمد ما رویته عن محمد بن الحسن الصفار عن احمد بن محمد.

خلاصه این شد که در مشیخه تهذیب و مشیخه استبصار هم وقتی سند ذکر می‌‌کند به احمد بن محمد بن عیسی از طریق کلینی و محمد بن علی بن محبوب می‌‌گوید و من جملة‌ ما رویته عن محمد بن احمد بن عیسی ولی وقتی سند ذکر می‌‌کند به احمد بن محمد بن عیسی از طریق صفار یا سعد بن عبدالله می‌‌گوید و من جملة‌ احمد بن محمد، بن عیسی را نمی‌گوید، این نشان می‌‌دهد در تهذیب یا استبصار هر کجا بگوید احمد بن محمد واسطه‌اش سعد بن عبدالله یا صفار است، ‌هر کجا بگوید احمد بن محمد بن عیسی واسطه‌اش یا کلینی است یا از خود نوادر احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌‌کند یا واسطه‌اش محمد بن علی بن محبوب است.

حالا چی می‌‌شود؟ اگر سعد بن عبدالله یا صفار در طریق آن روایتی باشند که این ذیل را دارد چه می‌‌شود؟ آن روایتی که در تهذیب نقل کرد با ذیل و لاتقرأ‌ فی صلاة‌ الفجر بشیء من الحوامیم گیرم طریق شیخ به احمد بن محمد بن عیسی سعد بن عبدالله یا صفار باشد چی می‌‌شود؟ ایشان فرموده:‌ شیخ از کتاب این‌ها نقل می‌‌کرده، ‌این‌ها هم فقیه بودند، کتاب‌شان محض روایت نبوده، کنارش نظر خودشان را هم می‌‌نوشتند، مطلبی را هم اگر جای دیگری دیده بودند اضافه می‌‌کردند.

دقیقا مثل من لایحضره الفقیه، ‌شما من لایحضره الفقیه را ببینید چقدر ذیل حدیث انسان به اشتباه می‌‌افتد فکر می‌‌کند تتمه حدیث است با این‌که نه، ذیل حدیث یا حدیث دیگری است یا فتوای صدوق است، و مجلسی اول در روضه المتقین تذکر می‌‌دهد. آن‌هایی که خیلی اهل تتبع نیستند به اشتباه می‌‌افتند مثل آقای خوئی رحمة الله علیه، مثلا در صلات مسافر می‌‌گوید و فی صحیحة زرارة کان رسول الله اذا اتی ذبابا قصّر و ذباب علی برید ‌لانه اذا رجع کان سفره ثمانیة فراسخ، مجلسی اول فرموده این معلوم نیست که ذیل صحیحه زراره باشد، صحیحه زراره را نقل کردند بدون ذیل، ‌این ادامه‌اش از صدوق است حالا یک حدیث دیگری پیدا کرده یک نقل تاریخی پیدا کرده نظر خودش را گفته، از این چیزها در من لایحضره الفقیه زیاد است. و لذا خیلی باید انسان در من لایحضره الفقیه حواسش جمع باشد که اشتباه نکند، ذیل حدیث ممکن است اصلا ربطی به حدیث نداشته باشد، تتمه حدیث نباشد.

ایشان می‌‌فرماید قدیم که ویرگول نبوده، قدیم که مشخص نمی‌شده این کلام سعد بن عبدالله است یا تتمه حدیث است کلام صفار است یا تتمه حدیث است، می‌‌آمدند نقل می‌‌کردند، شیخ طوسی هم آمده متن آن‌چه که در کتاب سعد بن عبدالله و کتاب صفار است دیده مطرح کرده، ولی ما وقتی می‌‌بینیم در نقل دیگر وجود ندارد این ذیل، آیا حق نداریم که وثوق‌مان سلب بشود؟ آیا حق نداریم اطمینان‌مان سلب بشود نسبت به این‌که این ذیل آیا کلام امام علیه السلام است یا فتوای صفار یا سعد بن عبدالله است؟ حق داریم که وثوق پیدا نکنیم.

[سؤال: ... جواب:] خودش گفته سه جلد اول را من سند‌های مفصل ذکر می‌‌کنم.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌‌فرماید شاید این تتمه کلام سعد بن عبدالله است یا کلام صفار باشد شیخ اشتباه کرده فکر کرده تتمه حدیث است آورده.

به نظر ما اصل کبرایی که ایشان ذکر کردند قابل مناقشه است. احمد بن محمد یا احمد بن محمد بن عیسی، مختصر گفتند یا مفصل گفتند یک چیز طبیعی است، این دلیل نمی‌شود که پس شیخ ملتزم است در تهذیب و استبصار هر کجا بگوید احمد بن محمد پس از طریق سعد بن عبدالله یا از طریق صفار نقل می‌‌کند چون در مشیخه تهذیب گفته و من جملة ما رویته عن احمد بن محمد فقد رویته عن سعد بن عبدالله یا فقد رویته عن صفار عن احمد بن محمد، ‌و هر کجا بگوید احمد بن محمد بن عیسی پس از طریق کلینی یا طریق ابن محبوب یا طریق خود نوادر احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌‌کند، این هیچ ظهوری عرفی ندارد. مخصوصا در بعضی از موارد می‌‌گوید محمد بن یعقوب عن احمد بن محمد، حالا این‌که واسطه می‌‌خورد، عن عدة من اصحابنا باید باشد. ما کلی می‌‌گوییم که هیچ ظهوری در این مطلب ندارد.

ایشان در قاعده لاضرر هم شبیه این را دارد. می‌‌فرماید شیخ گفته و من جملة ما رویته عن احمد بن محمد بن خالد فقد رویته بهذا السند، جای دیگر دارد و ابی‌عبدالله البرقی، سند ذکر می‌‌کند به کتاب ابی‌عبدالله البرقی، ایشان می‌‌فرماید بنابراین باید ببینیم متن حدیث نوشته احمد بن محمد بن خالد پس این سند اول به آن می‌‌خورد، و سند دوم به ابی‌عبدالله می‌‌خورد. [اقول:] نه، ‌معلوم نیست، ‌این عنایت‌ها ظهور عرفی نیست. مخصوصا (یک شاهد دیگر این‌جا دارد)‌ که این‌جا دارد و من جملة ما رویته عن احمد بن محمد بن خالد فقد رویته بهذا الاسناد یعنی بعضی از آن‌ها، این‌جا هم می‌‌گوید و من جملة ما رویته عن احمد بن محمد یعنی بعضی از این‌ها، ‌نگفته تمامش، و من جملة‌ ما رویته عن احمد بن محمد، ‌و الا می‌‌گفت کل ما رویته عن احمد بن محمد.

[سؤال: ... جواب:] ایشان می‌‌خواهد فرق بگذارد می‌‌گوید هر کجا گفت احمد بن محمد راویش سعد بن عبدالله یا صفار است، هر کجا گفت احمد بن محمد بن عیسی یا از کتاب نوادر احمد بن محمد بن عیسی نقل می‌‌کند یا از کلینی نقل می‌‌کند یا از محمد بن علی بن محبوب، ‌ما عرض می‌‌کنیم با این "و من جملة"‌ نمی‌سازد، و من جملة‌ یعنی بعضی روایات. اگر احمد بن محمد عنوان مشیر به این شخص است پس گیر ندهید به این لفظ، اگر گیر می‌‌دهید به این لفظ، ‌به این و من جملة‌ هم گیر بدهید. اگر به این لفظ گیر می‌‌دهید که پس معلوم می‌‌شود احمد بن محمد خصوصیت دارد این لفظ، پس چرا می‌‌گویید تمام روایاتی که از احمد بن محمد دارد از طریق سعد بن عبدالله یا صفار است؟ خودش که دارد و من جملة، و من جملة‌ یعنی به نحو موجبه جزئیه. اصلا عرف استظهارش این نیست، عرف استظهارش این است که شیخ، مختصر اسم این آقا را برده یا تفنن در تعبیر است.

نگویید چرا پس هم در مشیخه تهذیب هم در مشیخه استبصار شبیه هم شد، آخه شبیه هم هست هر دو، چه مشیخه تهذیب چه مشیخه استبصار. می‌‌گوییم مشیخه استبصار رونویسی از مشیخه تهذیب است. شاهدش این است که بعضی از رواتی که اصلا روایت ندارد در استبصار در مشیخه استبصار است. این رونویسی از تهذیب کرده. کما این‌که اصل استبصار رونویسی از تهذیب است، اختصار تهذیب است.

[سؤال: ... جواب:] به قول آقا، اگر این جور بود نیاز به این مقدمات نبود از اول بگویند ما وثوق پیدا نمی‌کنیم که این ذیل تتمه حدیث باشد.

از جهت بنایی [هم اشکال داریم]. این‌که سعد بن عبدالله یا صفار ذیل این حدیث بنویسد و لاتقرأ، [غیر عرفی است]. حالا و لایقرأ شیء من الحوامیم فی صلاة الفجر ممکن است بگوییم این جمله مستقله‌ای هست، اما این‌جور می‌‌نویسد و لاتقرأ فی صلاة الفجر شیئا من الحوامیم. احتمال این‌که این را سعد بن عبدالله به عنوان فتوای خودش با این لسان ذیل این روایت آورده باشد، ‌آخه این احتمال موهوم است.

[سؤال: ... جواب:] متن روایت این است: امام علیه السلام فرمود به این ابی‌‌بکر حضرمی که گفت امام جماعت هستم، ‌فقال تسلم واحدة و لاتلتفت، قل السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته، السلام علیکم و لاتقرأ فی الفجر شیئا من الحوامیم بگوییم صفار هم یک نصیحت جداگانه‌ای دارد به آن امام جماعت؟ امام جماعت زمان امام صادق کفنش پوسیده بعد صفار به او بگوید لاتقرأ؟! امام به او فرمود تسلم واحدة و لاتلتفت قل السلام علیک، بعد سعد بن عبدالله اضافه کند و لاتقرأ فی الفجر شیئا من الحوامیم یعنی خطاب می‌‌کند به آن خواننده‌ای که امام جماعت است، ‌فقط امام جماعت خواننده کتاب سعد بن عبدالله است؟ یا خواننده کتاب صفار است. این‌ها عرفی نیست.

اگر بناء است ایشان تابع وثوق شخصی باشد که می‌‌گوید من وثوق شخصی باید پیدا کنم به روایات و این‌جا وثوق شخصی پیدا نمی‌کنم، باید خیلی جاها اشکال کند. ما یک موقعی به ایشان عرض می‌‌کردیم که آقا!‌ آیا شما در رابطه با این مشایخ صفوان و بزنطی و ابن ابی‌عمیر، با یک شهادت شیخ که عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة وثوق شخصی پیدا می‌‌کنید که در تمام موارد این سه نفر از ثقات نقل می‌‌کردند و از التزام‌شان هیچ‌کدام رفع ید نکردند و طبعا بالمآل وثوق شخصی پیدا می‌‌کنید به صدور حدیث از امام، توثیقات رجالیین که البته ایشان می‌‌گویند باید منشأ بشود که ما وثوق شخصی پیدا کنیم که این روات ثقات هستند تا بتوانیم وثوق شخصی پیدا کنیم به صدور حدیث از امام، اگر واقعا جاهای دیگر وثوق شخصی به این آسانی است، وثوق شخصی پیدا می‌‌کنید و می‌‌فرمایید که کسانی که بی‌اطلاع هستند وثوق شخصی پیدا نمی‌کنند بیایند مطلع بشوند به روایات تا وثوق شخصی پیدا کنند، خب اگر وثوق شخصی به این سادگی است این‌جا هم وثوق شخصی حاصل می‌‌شود، ‌اگر وثوق شخصی سخت است جاهای دیگر هم سخت است. و ما اصلا معتقدیم مهم خبر ثقه است، ‌العمری ثقتی فاسمع له و اطع فانه الثقة المأمون ولی شامل این روایت هم می‌‌شود و لو ما وثوق پیدا نکنیم.

[سؤال: ... جواب:] شیخ طوسی که نسبت می‌‌دهد. ... شیخ طوسی ثقه نیست؟ العمری ثقتی، ‌الشیخ ثقتی. ایشان می‌‌گویند شاید شیخ اشتباه کرده و تتمه روایت کلام سعد بن عبدالله یا کلام صفار بوده، آن را آورده ذیل حدیث. ما می‌‌گوییم شیخ طوسی ثقه است نسبت داده، خبر ثقه هم طبق این صحیحه شریفه حمیری حجت هست. [و لایخفی که] این صحیحه حمیری صحیحه‌ای است که موثوق‌الصدور است، ‌در بحث خبر واحد گفتیم.

جواب اصلی این است که این روایت ابی‌بکیر حضرمی مربوط به امام جماعت است، ‌می گوید امام جماعت! تو حال پیدا کردی آمدی برای مامومین سوره حم می‌‌خوانی؟! سلام را می‌‌گوید السلام علینا نگو، تازه و رحمة الله و برکاته را هم ندارد، السلام علیک ایها النبی و رحمة‌الله و برکاته، السلام علیکم، بگذار برود این کارگر این کشاورز یا به کارش برسد یا یک استراحتی بکند. به او می‌‌گویند لاتقرأ فی الفجر شیئا من الحوامیم، اینقدر مقدس‌بازی درنیاور، یک سوره قل هو الله یا کوثر بخوان برود، اینقدر معطل نکن مردم را، ‌امام جماعت بوده، این خصوصیت بوده.

می‌ماند آن روایت عامر بن عبدالله، آن هم که سندش ضعیف بوده و مضمونش قابل التزام نبود.

اما این فرمایش آقای سیستانی که فاته الوقت یعنی فاته التوقیت که در سوره نماز صبح سور مفصلات را بخوان ‌که بعد از سور حوامیم شروع می‌‌شود، این خلاف ظاهر فاته الوقت است؛ باید می‌‌گفت فاته الموقت نه فاته الوقت. یک وقت تعبیر می‌‌کنند موقت، لیس فی الصفا و المروة دعاء‌ موقت، در نماز میت هم داریم لیس فیه دعاء‌ موقت، اما همه جا به عنوان موقت، یا در آن نمازهایی که فقط نماز جمعه سوره موقت دارد بقیه سوره موقت ندارند این‌جا تعبیر می‌‌کنند موقت. موقت غیر از وقت است، ظاهر فقد فاته الوقت یعنی زمان نماز فوت می‌‌شود.

هذا اولا. ثانیا بماند فردا.